

غنا در فقه شیعی

سید عباس سید کریمی

ترجمه مهدی حمیدی پارسا

www.ketab.ir



سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
فیا
موضوع
شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

سید کریمی حسینی، عباس، ۱۳۳۸ -
عنا در فقه شیعی / سید عباس سیدکریمی (حسینی)؛ ترجمه مهدی حمیدی پارسا.
قم: مدرسه اسلامی هنر، ۱۳۹۴.
۲۱۵ ص. ۵/۱۴/۵۱ س. م.
978-600-95820-0-6
فیه
موسیقی (فقه)
حمیدی پارسا، مهدی، ۱۳۵۷ -، مترجم.
۱۳۹۴۹۶۹ س / ۲۲۲ / ۸۲Bp
۳۹۷ / ۴۸۷۸
۳۹۶۷۰۸۸

www.isoa.ir

isoa@gmail.com

۰۲۵ ۷۸۰ ۲۱۶

عنا در فقه شیعی

سید عباس سیدکریمی

ترجمه مهدی حمیدی پارسا

گرافیک: آتلیه طراحی دخمه، سید محمد هادی قادری

صفحه آرا: مجید صالحی فرد

ناشر: انتشارات مدرسه اسلامی هنر، زیر نظر شورای نشر مدرسه اسلامی هنر

چاپ اول، پاییز ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۵۰۰۰ ریال

مراکز پخش

- قم. بلوار بسیج (سی متری هنرستان)، نبش کوچه ۲۰، مدرسه اسلامی هنر، تماس: ۰۲۵۳۷۸۳۰۷۸۲
- قم. پردیسان، روبروی مسجد امام صادق علیه السلام، دانشگاه ادیان و مذاهب، تماس: ۱۳ - ۰۲۵۳۲۸۰۲۶۱۰
- تهران. خیابان انقلاب، بین خیابان ابوریحان و فلسطین، بن بست مهارت، شماره ۱، طبقه زیرزمین
- مرکز پخش کتاب اسلامی و انسانی (پکتا) تماس: ۰۲۱۶۶۹۷۳۲۰۳

خنا در فقه شیعی

سید عباس سید کریمی (حسینی)

ترجمه: مهدی حمیدی

فهرست مطالب

۵		مقدمه
۷		پیشگفتار
۷		فایده اول
۱۲		فایده دوم
۱۴		فایده سوم
۱۶		فائده چهارم
۱۷		فایده پنجم
۱۸		فایده ششم
۱۹		فایده هفتم

فصل اول / ادله حرمت غنا

۲۶		ادله حرمت غنا
۲۶		دلیل اول: اجماع
۳۴		نقد اجماع
۳۷		دلیل دوم: غنا در آیات
۳۸		تفسیر آیه با روایات

۶۷	توهم و پاسخ
۸۱	دلیل سوم: غنا در روایات
۱۲۱	نظر فقها درباره استماع غنا
۱۲۴	روایات مربوط به استماع غنا

فصل دوم / ادله جواز غنا

۱۳۳	ادله جواز غنا
۱۳۷	غنا در قرائت قرآن

فصل سوم / موضوع غنا

۱۴۷	موضوع غنا
۱۴۷	غنا امری عرفی است یا شرعی
۱۵۳	تنبيه
۱۵۵	جمع‌بندی
۱۶۰	پیشنهاد

فصل چهارم / استثناهای حکم غنا

۱۶۹	استثناهای حکم غنا
۱۶۹	اول: حُداء
۱۷۵	دوم: غنا در وقت مشایعت عروسی
۱۸۸	سوم: غنا در اعیاد و بلکه در هر فرح و شادی
۱۹۵	چهارم: غنا در مرااثی
۱۹۶	مسائل مستحدثه در بحث غنا
۲۰۵	کتابنامه

مقدمه

همراه تمام جهانیان، صدای را تسبیح می‌گوییم، زیرا سراسر عالم را صدای تسبیح و تازیانه او پر کرده است: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (سراسر عالم تسبیح می‌کند، اما شما نمی‌فهمید تسبیح آنرا) و درود می‌فرستیم بر محمد ﷺ بالاترین مبلغ توحید و آل محمد، به‌شایسته‌ترین حاضریان حضرت مهدی ﷺ از توجهات آن حضرت شاکر و از نقصان خود عذرخواهیم.

کتاب حاضر تحت عنوان غنا تقدیم شما خواننده گرامی می‌شود. امید است با مطالعه آن توشه‌ای نصیب شما گردد و با این نقدهای خود در آینده‌ی‌آور ما گردید. این کتاب علاوه بر تدریس، مطالب آن در محضر گروهی از طلاب و دانشجویان در لجنة علمی متشکل از جمعی از فضلا و اساتید سطح عالی و محققین، به نقد و بررسی گزارده شده است و من از پیشنهادها و نقدهای آنان بهره‌مند شده‌ام. روشن است همکاری و هم‌فکری به معنای موافقت لجنة با یکایک مطالب نیست، اما اصل بحث مطالب را پخته‌تر و از نقصان به کمال می‌برد. از زحمات آن عزیزان سپاسگزارم. اسامی بزرگواران به این شرح است: حجج اسلام: مرتضی ترابی، علی ولی‌زاده، سید ابوالفضل سیدکریمی حسینی، عبدالعلی

صاعدرازی، حسین آزادی، ذبیح‌الله اسماعیلی. هم‌چنین از همه طلاب و دانشجویان حاضر در کلاس که یاور ما بودند و با نقادی‌های خود به ما کمک کردند سپاسگزارم. سپاس ویژه دارم از همه کسانی که در فرایند کار با ما همکاری داشتند به ویژه از گردآوردندگان مجموعه کتاب غنا مؤلفی که پرونده ارزشمندی را برای محققین فراهم کرده‌اند.

در خود لازم می‌دانم از همه کارکنان و مسئولان مدرسه اسلامی هنر به ویژه ... بر محترم حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید محمد نجفین نه‌اب که بستر طرح این مباحث را فراهم کرده و در نشر این اثر تلاش نموده و همکاری لازم را با نگارنده داشته‌اند قدردانی کنم. از خداوند می‌خواهم بر توفیقات همه آنان بیفزاید.

سید عباس سیدکریمی (حسینی) مرداد سال ۹۴

پیشگفتار

بحث ما مربوط به غنا است.
قبل از ورود به بحث، ذکر چند فایده لازم است:

فایده اول

دین اسلام به عنوان دین «سمحة سهلة» شناخته می‌شود. یعنی دینی به دور از تنگنا، و آیینی آسان و به دور از حرج و عسر است.
قاعده: «ان الدین سمحة سهلة» قاعده‌ای است که میان مسلمانان و فقها است که لفظ آن در منابع عامه چنین آمده است: «بعثت بالحنفية السمعة»^۱.
و در منابع خاصه چنین است: «محمد بن يعقوب عن عبد الله بن حابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الاشعري عن ابن القداح عن عبد الله بن عثمان قال: جاءت امرأة عثمان بن مظعون الى النبي ﷺ فقالت: يا رسول الله ان عثمان يصوم النهار و يقوم الليل فخرج رسول الله ﷺ مغضباً يحمل نعليه حتى جاء الى عثمان فوجده يصلي فانصرف عثمان حين رأى رسول الله ﷺ فقال: يا عثمان لم يرسلني بالرهبانية و لكن بعثني بالحنفية السمحة اصوم و اصلّي و المس اهلي

۱. كنز العمال، للمتقى العسدي، ج ۱۱، ص ۴۴۵.

فمن احبَّ فطرتی فلیستنّ بسنّتی و من سنّتی النکاح^۱». مفاد آن یعنی: امام صادق علیه السلام فرمود همسر عثمان بن مظعون شکایت او را پیش پیامبر آورد که او روزها را روزه دارد و شب‌ها را به راز و نیاز سپری می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین از منزل بیرون آمد، طوری که نعلین خود را می‌کشید (و خوب نپوشیده بود) تا اینکه به منزل عثمان رسید. او مشغول نماز بود تا پیامبر صلی الله علیه و آله را دید نماز را رها کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او چنین فرمودند: خداوند مرا برای رعایت و دوری از لذائذ نفرستاده است بلکه مرا به آئین آسان فرستاده است. من هم روزه می‌گیرم و هم نماز می‌خوانم و هم با زنان نزدیکی می‌کنم پس هر کس فطرت مرا دوست دارد به سنت من رفتار نماید و نکاح و ازدواج از سنن من است^۲. از آیات و روایاتی مانند: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^۳ برگرفته است که خداوند راحتی شما را می‌خواهد نه سختی شما را. مرحوم اردبیلی از عدم وجوب روزه مسافر و مریض بیان می‌گیرد: «فتكون الشريعة سمحة سهلة»^۴. دین اسلام آسان و به دور از دشواری است. یا روایت: کلینی به اسناددهی عن محمد بن علی - یعنی ابن محبوب - عن احمد بن محمد بن ابی نصر قال: «سألته عن الرجل يأتي السوق فيشترى بطة فقرأ لا يدرى اذكية ام غير ذكية ايصلي فيها؟ فقال: نعم ليس عليكم بها»^۵ ان اباجعفر عليه السلام كان يقول: ان الخوارج ضيقوا على انفسهم بجهالتهم ان الذين اوسع من ذلك^۶.

۱. وسائل الشیعه آل البيت، ج ۲۰، ص ۱۰۷، باب ۴۸ من ابواب مقدمات النکاح، ح ۱.

۲. بقره: ۱۸۵.

۳. زبدة البیان فی احکام القرآن، ص ۱۶۰.

۴. وسائل الشیعه آل البيت، ج ۳، ص ۴۹۱، باب ۵۰ من ابواب النجاسات و الاوانی و

یعنی: «ابونصر می‌گوید: از آن حضرت پرسیدم فردی از بازار لباسی که از پوست گورخر است خریداری می‌کند و نمی‌داند که آیا این حیوان ذبح شرعی شده است یا نه، آیا می‌توان با این لباس نماز خواند؟ حضرت در جواب فرمود: آری، تحقیق بر شما لازم نیست. امام باقر^{علیه السلام} پیوسته می‌فرمود خوارج در اثر نادانی برخویشتن سختگیری کردند و خود را در مضیقه و تنگنا قرار دادند. عرصه دین وسیع‌تر از نوع سختگیری‌ها است».

ذیل روایت: «ابن الدین اوسع من ذلك» قانون کلی بیان می‌کند که روش و دأب شما میر آسان‌گیری در امور است و از ناحیه شرع سخت‌گیری پسندیده نیست.

مرحوم میرزای قمی می‌گوید: «در بیان پذیرش توبه مرتد پیش خداوند به وجوهی تمسک می‌کند» یکی از آنها این است: «كون الملة سمحة سهلة»^۱.

مرحوم اردبیلی در بیان اینکه مسأله قبل از دین نیست که ضیق گرفته شود بلکه جهت کافی است در بیان یکی از دلایل‌های آن می‌گوید: «و كونه شريعة سهلة سمحة»^۲.

اردبیلی در موارد بیان تعارض بین دو روایت، آن روایت را مرجح می‌داند که آسان گرفته است، زیرا دین «سمحة سهلة» است.^۳

الجلود، ح ۳.

۱. غنائم الايام ج ۵ ص ۳۷۳

۲. زبدة البيان في احكام القرآن ص ۱۶۶

۳. مجمع القائده و البرهان ج ۱۲ ص ۴۲۵

جالب است که عبارت: «سمحة سهلة» در متن استفتاء آمده است و این نشان می‌دهد که این امر میان مقلدین نیز واضح و روشن بوده است. به عنوان نمونه: مقلدی از میرزای قمی در مسأله آب انبار می‌پرسد. بعد می‌گوید: آیا چاره این در «دین سمحة سهلة» چه خواهد بود؟^۱ و جالب آنکه میرزای قمی نیز در مقام جواب بعد از بیان حکم می‌گوید: در تربیت «سمحة سهلة» عسر و حرج متفی است.^۲

هدف از ذکر موارد یادشده، بیان این نکته است که اسلام آیینی است سهل و آسان را هدف از آن ایجاد تنگنا و سختی نیست، برخلاف آیین‌های دیگر. مانند یهود که احکامی سخت و دشوار دارند و در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است: «وَبَيْنَا لَأُتَوَاخِذَنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَنَا طَاقَةً لَّنَاقِهِ».^۳ پروردگارا تکلیف سبکی بر ما فرار مده آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) به کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی. پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم بر ما قرار مدار! زیادت در ذیل آیه گویای تخفیف ویژه بر امت اسلامی است که علاقه مندان برای اطلاعات بیشتر می‌توانند مراجعه کنند.

در اینجا مناسب است به داستان صاحب جواهر یا شیخ انصاری اشاره شود:

هنگامی که صاحب جواهر در سال ۱۲۶۶ در بستر مرگ بود دستور داد لجنه‌ای از علما تشکیل شود. وقتی نگاه کرد شیخ انصاری را در میان

۱. جامع الشتات فی اجوبة المسائل تألیف میرزای قمی ج ۳ ص ۱۷۶

۲. همان ص ۱۷۷

۳. بقره آیه ۲۸۶

آنان ندید. به دنبال او فرستاد. شیخ را حاضر کردند. آنگاه شیخ را در کنار بستر خودش نشاند و دست او را بر قلب خویش گذاشت و گفت الان مرگ بر من آسان است، و خطاب به علمای حاضر گفت بعد از من مرجع شما شیخ انصاری است. آنگاه خطاب به شیخ انصاری پندی داد و فرمود: ای شیخ از احتیاط‌های خود کم کن زیرا دین، دین آسانی است: «یا شیخ قال من احتیاطاتک فان الشریعة سمحة سهلة»^۱.

شاید تصور شود آنکه مذاق شرع سمحه سهله با روایات بسیاری که تشویق به احتیاط کرده، و از طرفی از نظر عقل احتیاط پسندیده است چگونه قابل جمع است؟ هر گونا نوعی تنافی است.

جواب آن است که: انام به احتیاط با قاعده سهله تنافی دارد ولی سفارش به احتیاط و یا به عارتی احتیاط مستحبی با آن منافات ندارد و مصب روایات احتیاط همان‌گونه که آسانی مانند شیخ انصاری (ره) فرموده‌اند احتیاط استحبابی و ارشاد به حسن عقلی و مطلوبیت عقلی احتیاط است که مطلوبیت احتیاط در پیش مردم کلف است.

شاید مطلب فوق را بتوان این‌گونه توضیح داد که شارع مقدس و قانون‌گذار در مقام قانون‌گذاری مذاق تسهیل دارد نه سخت‌گیری. از ناحیه او احتیاط الزامی نیست اما اگر مکلف خود بخواهد به دست آوردن مصالحی اقدام به احتیاط کند از ناحیه شرع منع نشده و باید هم مطلوب باشد. خلاصه مکلف نباید سخت‌گیری را به شارع نسبت بدهد.

در اینجا ذکر سخنی از محمدبن محمد دارابی (زنده در سال ۱۱۳۰) خالی از فایده نیست. او در مسأله غنا در مقام نصیحت به افرادی که

۱. کتاب تقیه شیخ انصاری، ص ۱۷، تحقیق آقای حسون

احتیاط می‌کنند می‌گوید: احوط این است که هر فردی که دغدغه غنا بر او رود، آن شخص خود نشنود و خود نخواند اما اگر حکم کند شنونده این فاسق است نهایت بی‌احتیاطی است؛ زیرا وقتی احتمال مباح بودن بدهد، ملزم کردن به احتیاط خلاف احتیاط است.^۱

اینکه فقیه مقلدین خود را به احتیاط ملزم نماید، نیازمند دلیل است و شاید به دلیل همین نکته در شبهات موضوعیه و تحریمیه و وجوبیه بحث جاری کرده‌اند.

فایده دوم

مسلک و منزلت ما در مباحث آینده، فقه جواهری خواهد بود.

توضیح آنکه هر چه می‌دانای متد و اسلوب خاص خود است. مثلاً علم پزشکی برای خود دارای متد و چارچوبی است، با توجه به آن چارچوب آیندگان با استفاده از روش‌های کشفیات جدیدی را به علم پزشکی می‌افزایند. این گونه نیست که پزشک جدید تمام چارچوب‌های پزشکان سابق را درهم فرو بریزد و با این خود مطلبی را ارائه دهد.

در فقه هم همین‌طور است. ارائه نظریه تازه بر اساس رعایت چارچوبی است که آن چارچوب مورد قبول علمای پیشین است که صاحب جواهر فرد شاخص فقیهان است و این متد و چارچوب در اصطلاح امام خمینی (ره) به فقه جواهری نام گرفته است.

در فقه، ذوق راه ندارد؛ علم فقه دارای قواعد شناخته شده است که باید طبق آن حرکت کرد و مطالبی که ریشه آن ذوق و سلیقه باشد از فقه

۱. رساله مقامات السالکین، تألیف محمد بن محمد دارابی، چاپ شده در کتاب غنا و

خارج است و ما آن را کار فقهی نمی‌دانیم. فقه شیعه تفسیر اسلام است و پیش‌داوری در مسأله با صرف‌نظر از ادله مردود و تفسیر به رأی است. چنانچه در تفسیر قرآن تفسیر به رأی مردود است در فقه نیز چنین است؛ زیرا ما شاگرد امام صادق علیه السلام هستیم و اقتضای شاگردی آن است که بفهمیم آن حضرت چه نظری داده است نه آنکه نظر ما چیست. نقل این روایت را در این جا مناسب می‌بینم: «عن مفضل بن قیس بن رمانه قال: قلت لأبي عبد الله علیه السلام: «ان اصحابنا يختلفون فی شی فاقول: قولی فیها قول جعفر بن محمد، فقال: هذا نزل جبرئیل». مفضل بن قیس می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «ما صاحب در امور با هم اختلاف نظر پیدا می‌کنند. من می‌گویم نظر من هانی است که نظر امام صادق است. امام فرمودند: دستور جبرئیل نیز چنین است». فقیه کشف آرای امام معصوم از طریق قواعد و متدهای شناخته شده است، از همین رو قیاس و مانند آن در فقه شیعه راه ندارد. با توجه به فایده بر سراد ما از فایده اول روشن‌تر می‌شود. یعنی هدف ما از نفی احتیاط، حل مسائل و احیاناً نوآوری با تکیه بر ذوق و سلیقه نیست، بلکه با تکیه بر سارحوب فقه جواهری است.

نمونه آن، مسأله نزع بشر است. تا زمان علامه حلی رحمته الله بر مطرح بود. علامه با کندوکاو جدید در چارچوب فقه نظر تازه‌ای ارائه داد و نزع بشر را کنار زد. بعد از او فقیهان آن نظر را پذیرفتند. پژوهش علامه در نزع بشر پیام‌هایی دارد. یکی از آنها این است که فقهی تصور نکند فقیهان گذشته تمام مطالب را بیان کرده‌اند و کاوش جدید لازم نیست.

۱. وسائل الشیعه، ط آل البیت، ج ۲۷، ص ۱۶۱، باب ۱۲ من ابواب صفات الماضی.

بلکه در عین زحمت‌های زیادی که بزرگان گذشته تحمل کرده‌اند و ما باید قدردان زحمت آنان باشیم، میدان فحوص بیشتر باز است. پیام دیگر اینکه ارائه نظر جدید مستلزم بیرون رفتن از چارچوب نیست، بلکه می‌تواند در همان چارچوب شناخته شده باشد. پیام سوم آن است که در واکنش به نظر جدید نباید عجلانه قضاوت کرد و احیاناً چماق تجهیل و تأخیر باند کرد که در این صورت باب رشد فقهی مسدود می‌گردد و مانع بزرگی سر راه پژوهش‌های جدید ایجاد می‌گردد.

حواشی بر این شیعه همیشه به آزاداندیشی در چارچوب قواعد شناخته شده مشهور بوده‌اند و اجتهاد پویا از ویژگی‌های بارز آن بوده است.

فایده سوم

شاید برخی تصور کنند در موارد شک باید «اصالة الحظر» را تکیه‌گاه قرار داد نه «اصالة الاباحة»، چنانچه از اخباریون چنین صدایی به گوش می‌رسد. جهت برطرف شدن این شبهه لازم مطالب ذیل خالی از فایده نیست.

ابتدا باید دانست بحث درباره اینکه اصل در تصرف در اشیاء، اباحه است یا حظر و منع، مربوط به تصرفات غیر ضروری است. اگر گرنه در تصرف ضروری مانند اکل به مقدار ضرورت، همه قائل به اباحه هستند. بحث از اصالة الاباحه و اصالة الحظر در کتاب نهاية الاصول تقریرات آیت‌الله العظمی بروجردی^۱ و مصباح الاصول آیت‌الله العظمی خویی^۲ و

۱. نهاية الاصول، ص ۵۷۰-۵۷۱.

۲. مصباح الاصول، ج ۱، ص ۳۰۸.

قبل از آن دو در کتاب فرائد الاصول شیخ انصاری مطرح شده است. سخن در این است که منهای شریعت، قضاوت عقل نسبت به تصرف در جهان هستی (موارد غیر ضرور) به جواز حکم می‌کند یا منع؟ عده‌ای قائل به به اصالة الحظر هستند. دلیل عمده آنان چنانچه در تقریب آیت‌الله بروجردی آمده چنین است: ما عید هستیم و خداوند مولا و جهان مملوک خداوند است. در هر تصرفی باید رضایت مالک روشن باشد. اصل در این است که تصرف در ملک دیگری بدون اذن او جایز نیست، و ظلم به صاحب می‌آید، چنانچه تصرف زید در ملک عمرو بدون اذن صاحبش جایز نبوده و ظالم است. نتیجه این قول حظر در اشیاء است. مرحوم بروجردی جواب داده است که مبنا صحیح نیست و مقایسه نادرست است؛ زیرا در روشن شدن نسبت به ملک خویش احتیاج دارد و مورد نیاز است ولی خداوند غنی مطلق است، بهره بردن از اشیاء و بهره بردن نسبت به اشیاء دیگران یکسان است، چون او از اشیاء بی‌نیاز است. آیت‌الله بروجردی اضافه کرده است کثرت نعمت‌ها خود دلیل بر رضایت او در استفاده بندگان است، زیرا هدف از آفرینش بهره‌مندی بندگان است. او در پایان آورده است: اگر استدلال تمام باشد، نتیجه آن اصالة الاحتیاط خواهد بود.^۱

ولی این نتیجه در کلام مرحوم خوئی مورد مناقشه قرار گرفته است، او می‌گوید: بر فرض اینکه قائل به اصالة الحظر بشویم، نتیجه آن احتیاط نخواهد بود.

توضیح: بستر اصالة الحظر در فرضی است که شارع حکمی نیاورده باشد ولی بعد از آنکه ما می‌دانیم شارع شریعتی را قرار داده و برای هر

موضوعی حکمی جعل کرده است، صرف نظر از اینکه بدانیم آن حکم چیست و یا ندانیم، دیگر بستر اصالة الحظر منتفی است. مرحوم خوئی به اصالة الحظر سه اشکال کرده است:

۱- اصالة الحظر مورد پذیرش همه عقلا نیست، بلکه میان آنان مورد اختلاف است.

۲- هیچ ارتباطی میان اصالة الحظر و میان اصالة الاحتیاط نیست، زیرا ممکن است از نظر عقلی قائل به اصالة الحظر شویم، یعنی عقل با صرف نظر از اریعت حکم به منع کند ولی از نظر شرع قائل به اباحه شویم.

۳- چنانچه ادا براه^۱ مانند حدیث رفع براه را ثابت کرده است.^۲ بنابراین با توجه به مطالب فوق در مباحث آینده نباید کسی از اصالة الحظر سخنی به میان آورد.

فائده چهارم

نظر به اینکه فقه شیعه در ارتباط با فقه اهل سنت بوده و چه بسا ائمه معصومین علیهم السلام بخشی از آراء فقه‌های اهل سنت معاصر خویش را نقد کرده‌اند، ضروری می‌نماید در کنار فقه شیعه، به مطالعه و مطالعه قرار گیرد، چه بسا نکاتی را برای فقیه روشن‌تر کند و محل نزاع را واضح‌تر نماید. ما نیز از این ظرفیت استفاده خواهیم کرد، چنانچه بزرگان شیعه مانند شیخ طوسی با نوشتن کتاب «الخلاف» و علامه حلی با نوشتن کتاب تذکره و متهی و دیگر عالمان مانند آیت الله العظمی بروجردی در این مباحث پیشگام بوده‌اند.

۱. مصباح الاصول، ج ۲، ص ۳۰۸.

فایده پنجم

بهره‌برداری از پیشکسوتان هر علم کاری عقل‌پسند است و سبب رشد علوم است ولی باید به این نکته توجه داشت بهره‌بردن از پیشکسوت مطلبی است و مرعوب فکر او واقع شدن مطلب دیگری است. دومی مانع از پژوهش سالم است و نتیجه پژوهش را عقیم می‌کند، ولی اولی باعث رشد و عمق پژوهش می‌شود. در مثال نزح بشر اگر علامه حلّی مرعوب بقیه‌ان گذشته می‌شد هرگز نتیجه تحقیق او مسیر را تغییر نمی‌داد، ولی اگر در مسائل احترام به فقها و بهره‌برداری از آنان مرعوب آنان نشده است. مثلاً به کسی از افراد چنان مرعوب عظمت بعضی از بزرگان قرار می‌گیرد که به جرأت اندیشیدن خلاف آن را نمی‌دهند و تنها در سایه آن بزرگ حرکت می‌کنند در صورتی که نظر آن شخص بزرگ واجد دلیل کافی نیست.

صاحب معالم از پدرش شهید ثانی چنین نقل کرده است: اکثر فقیهانی که بعد از شیخ طوسی قدم به میدان گذاشته‌اند مقلد شیخ و در فتوا پیرو او بودند و این بدان جهت بود که آنان بیش از اندازه به عظمت شیخ عقیده داشته و به افکار او حُسن ظن داشته‌اند.

در مقدمه جامع‌المقاصد بعد از تقسیم فقه به دوران‌های گوناگون چنین می‌گوید: دوران چهارم، دوران تقلید از شیخ طوسی و پیروی به افکار او بود و کسی از فقه‌های شیعه به خود جرأت نمی‌داد افکار شیخ طوسی را نقد و با آن مخالفت کند ولی بعد از این دوران، فرهیختگانی پا به صحنه نهاده و نهضت نقد شیخ را بنیان نهادند که پرچمدار آنها ابن ادریس حلّی متوفی ۵۹۸ بوده است. او جرأت بسیار بالایی نسبت به

شیخ داشت و اگر او نبود دیگران جرأت نقد را به خود نمی دادند. او با شیوه خود خدمت بزرگی به شیعه کرد، چون باب اجتهاد و اعتماد بر آزاداندیشی همراه با صداقت و صفا را گشود.^۱

از افرادی که شیخ را نقد کرده اند عبارت اند از: سدیدالدین محمودبن علی الحمصی الرازی (م ۵۸۳)، ابوالمکارم عزالدین حمزه بن علی بن زهره الحلّی (م ۵۸۵) مؤلف غنیه، نجیب الدین محمدبن جعفر بن هبه الله ابن زهره (م ۶۴۵)، العلامة الحلّی سدیدالدین یوسف ابن مطهر الحلّی (م ۷۲۶)، احمدبن موسی بن طاووس حلّی (م ۶۷۳)، یحیی بن سعید حلّی (م ۶۸۹)، و عمادالدین حسن بن علی الطبرسی (م ۶۹۸).^۲

مطالب فوق، باید از مطلب است که پژوهشگر در عین احترام به سلف صالح نقد آب را برای خود محفوظ می دارد و گرنه پژوهش به افول خواهد رفت.

فایده ششم

عدم انفعال از جو حاکم. فقیه در استنباط احکام الهی نباید جوگیر شود و استنباط او از جو حاکم تأثیر پذیرد. به عنوان مثال حکم قصاص و حدود از مسلمانات اسلام است. در چنین مسائلی که دلیل آن آنالیزی است باید حکم خدا را صریح بیان کرد و هرگز تحت تأثیر شائنا راها و بیگانگان و مجامع به اصطلاح حقوق بشر که حقائق روشن اسلامی را مورد انتقاد قرار می دهند قرار نگرفت و کوچک ترین خللی نباید در استنباط فقیه ایجاد شود. اگر فقیهی در چنین مطالبی رنگ پذیر باشد و عقب نشینی کند

۱. جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۹، چاپ آل البیت یا مقدمه آل البیت.

۲. همان.

و اقدام به توجیه حکم خدا نماید، این فقه نیست؛ بلکه تفسیر به رأی است؛ چنانچه توضیح آن گذشت.

روزی مجامع بین‌المللی به درستی احکام اسلامی اذعان خواهند کرد و گذر زمان، بسیاری از مسائل را روشن خواهد نمود. متأسفانه جوّ روشنفکرمآبی و رنگ باختن در برابر آورده‌های غرب گاهی در برخی از مسلمانان، بلکه گاهی در برخی از حوزویان نیز بی‌اثر نیست و از این رو در مبدع‌ستنباط مطابق میل اجانب برمی‌آیند، و این خطری بس بزرگ و آفتی در راه فهم صحیح دین خدا است. لذا پژوهشگر باید در موارد لازم صلابت خود را حفظ نماید و دین خدا را آن‌گونه که هست ارائه دهد نه آن‌گونه که جوّ عام می‌خواهد.

فایده هفتم

از نظر ما بررسی سند آن‌گونه که باب برخی بر آن است لزومی ندارد، بلکه وجود روایات در کتب اربعه بدیهی در کتب شناخته‌شده پیش اصحاب، در صورتی که معارضی نداشته باشد کافی است. زیرا این کتب مورد پذیرش اصحاب بوده است، به‌ویژه کانی و فقیه که کلینی و صدوق در مقدمه به صحت آن روایات صحّه گذاشته‌اند. این نظر مختص به نگارنده نیست، بلکه مقبول بزرگان بسیاری است؛ بلکه «بر» مشهور همین بوده است. لازم به ذکر است مشروح این مبنی در چند کتاب به قلم دوست فاضل ما حجت‌الاسلام حسین‌یان قمی در فصل نامت‌الاحکام آمده است.

به عنوان نمونه مرحوم حاج آقا رضا همدانی می‌گوید: «کل ما قبله الاصحاب من الروایات فهو مقبول و ان ضعف سند»^۱. روایاتی را که

بزرگان پذیرفته‌اند پیش ما پذیرفته است گرچه سند آن ضعیف باشد. در جایی دیگر می‌گوید: «بل المدارُ علی وثاقة الراوی او الوثوق بصدور الروایة و ان كان بواسطة القرائن الخارجية التي عمدتها كونها مدونة في الكتب الاربعة او مأخوذة من الاصول المعتبرة مع اعتناء الاصحاب بها و عدم ارضاهم عنها و لا شبهة فی ان قول بعض المزکین بان فلان ثقة او غير ذلك من الفاظ التي اكتفوا بها فی تعديل الرواة لا يؤثر فی الوثوق ازید مما يحصل از ائمه بكونه من مشايخ الاجازة و لاجل ما تقدمت الاشارة اليه جرت سیرت علم ترك الفحص عن حال الرجال و الاكتفاء فی توصیف الروایة بصحة و نه موصوفة بها فی السنة مشايخنا المتقدمين الذين تفحصوا عن رجالهم»^۱.

یعنی ملاک در پذیرش روایت وثوق، به روای و یا وثوق به صدور روایت است، گرچه این اطمینان را به قرائن بیرون از روایت باشد و اساسی‌ترین این قرائن عبارت است از وجود روایت در کتب اربعه (کافی، فقیه، استبصار، تهذیب) یا روایت از اصحاب معتبر که مورد توجه اصحاب بوده و اعراض نکرده‌اند. تردیدی در این مطالب نیست که گفتار بعضی از اهل رجال که فلانی ثقة و یا مانند آن است، در ایجاد وثوق بیشتر از وثوقی نیست که از راه‌هایی مانند اینکه «فلانی از مشایخ اجازة است» حاصل می‌شود. از این رو سیره من بر آن است که در احوال راویان جستجو نمی‌کنم و در صحت روایت همین را که روایتی در لسان بزرگان گذشته صحیح دانسته‌شده است (که خود آنان از رجال آن فحوص کرده‌اند) کافی می‌دانم.

۱. همان، ج ۸، ص ۶۰؛ ورک: همان، ج ۱۴، ص ۱۱۰.

لازم به ذکر است گفته فوق نظر مشهور بزرگان است: مانند استاد الكل وحید بهبهانی (منهج المقال، ج ۱)؛ فوائد الوحید علی منهج المقال، ص ۸۹، الفوائد الحائریة، ص ۲۲۳ (الفائدة الثانية والعشرين)؛ و نیز محقق در کتاب معتبر (المعتبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۲۹)، محقق خراسانی (کفاية الاصول، ج ۲، ص ۱۶۱)؛ محقق عراقی (نهاية الافكار، ج ۳، ص ۱۱۰-۱۲۰)؛ محقق نایینی (معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۸۷)؛ صاحب عروة الوثقی، سید یزدی (حاشیه فرائد الاصول، ج ۱، ص ۶۸۰)؛ صاحب وسائل الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۳-۴۳۶)؛ محقق تراقی (المناهج، ص ۱۶۵)؛ هم چنین (فرائد الاصول ج ۱ ص ۲۳۹)؛ السید الحکیم (حقائق الاصول، ج ۲، ص ۲۱۱).

لازم به ذکر است مرحوم آیت الله خویی نیز سابقاً بر این عقیده بوده است (الهدایة فی الاصول، ج ۴، ص ۳۳)؛ تقریرات آیت الله خویی. مقرر آیت الله حسن صافی اصفهانی). البته بعداً از این عقیده برگشته اند و قائل به قول دیگر یعنی وثاقت راوی شده است.